

قید، متمم، قیدواره

تحلیل زبان‌شناسان و کاربرد آن در زبان فارسی

زهرا زندی‌مقدم (گروه دستور زبان فارسی)

۱ مقدمه

مقاله حاضر کوششی است در مطالعه و بررسی گروه قیدی، متمم و قیدواره و ارائه ملاک‌هایی برای متمایز ساختن آنها از یک دیگر. از آنجا که تعیین و تشخیص قید مستلزم تعریف مفاهیم مربوط به آن است، در این مختصر ابتدا نظری به عمده‌ترین آراء دستورنویسان ایرانی و غیرایرانی می‌افکنیم، سپس تحلیل‌های مطرح شده در زبان‌شناسی را عرضه می‌داریم و، در پایان، تحلیلی دیگر از مقوله قید، متمم و قیدواره ارائه می‌دهیم. در نقل آراء دستورنویسان و زبان‌شناسان می‌کوشیم تا از بیان نکات تکراری پرهیز و تنها مطالب تازه را مطرح کنیم.

۲ توصیف‌های دستورنویسان ایرانی و غیرایرانی

۱-۲ توصیف‌های دستورنویسان ایرانی

دستورنویسان ایرانی مانند قریب و همکاران (۱۳۲۷: ۱۸۹)، خسرو فرشیدورد (۱۳۴۸: ۳۰-۴۱)، محمدرضا باطنی (۱۳۴۸ [۱۳۷۳]: ۱۷۱، ۷۷)، پرویز ناتل خانلری (۱۳۵۱ [۱۳۶۹]: ۷۰، ۸۱-۸۳)، علی‌اشرف صادقی و غلامرضا ارژنگ (۱۳۵۶: ۱۲۵)، احمد شفایی (۱۳۶۳: ۳۳۷)، حسن احمدی‌گیوی و حسن انوری (۱۳۶۳: ۱۹۷) و

محمدجواد شریعت (۱۳۶۴: ۲۹۹) به مقولات مذکور پرداخته‌اند. از میان آنها، عمده‌ترین آراء، به نظر نگارنده، به شرح زیر ارائه شده است:

پرویز ناتل خانلری (۱۳۵۱: [۱۳۶۹]) در تعریف قید نوشته است:

کلمه یا عبارتی که چگونگی انجام یافتن فعل را بیان می‌کند قید خوانده می‌شود. (ص ۷۰)

وی در تعریف متمم آورده است:

متمم فعل یک یا چند کلمه است که با یکی از حروف اضافه به جمله می‌پیوندد و توضیحی به مفهوم فعل می‌افزاید.

متمم با مفعول از چند جهت تفاوت دارد:

۱) مفعول مختص فعل‌های متعدی است؛ اما، هر فعلی، چه لازم و چه متعدی، ممکن است دارای متمم باشد.

۲) فعل متعدی، برای تمام شدن فعل، محتاج به مفعول است و بی آن معنی جمله ناقص است. اما فعل، چه لازم و چه متعدی باشد، برای تمام شدن معنی محتاج متمم نیست. متمم یک معنی اضافی به جمله می‌بخشد. این معنی اضافی گاهی زمان وقوع فعل است، گاهی مکان، گاهی غرض و منظور، گاهی ابزار و وسیله و گاهی چگونگی...
نشانه متمم فعل آن است که پیش از آن حرف اضافه‌ای آمده باشد. (همان، ۸۱-۸۳)

علی‌اشرف صادقی و غلامرضا ارژنگ (۱۳۵۶: ۱۲۵) درباره قید و ملاک‌های تشخیص آن نوشته‌اند:

قید یا گروه قیدی به کلمه یا گروهی از کلمات گفته می‌شود که در جمله می‌آیند و وابسته فعل یا کل جمله هستند یعنی نکته یا توضیحی درباره فعل یا کل جمله بیان می‌دارند...
برای تشخیص قید از اجزای دیگر جمله می‌توان از ملاک‌های زیر استفاده کرد:
۱) قیدها را می‌توان از جمله حذف کرد، بدون آن که این حذف به سلامت جمله لطمه بزند. تنها پس از حذف قید تردید و احتمال و آرزو، جمله باقی مانده، به صورت جمله التزامی خواهد بود.

کاش او فردا به دیدن ما بیاید ← به دیدن ما بیاید...

۲) با آن که بعضی قیدها جای مشخصی در جمله دارند، ولی معمولاً جای قید را در جمله به آسانی می‌توان تغییر داد بدون آن که تغییری در مفهوم جمله پدید آید:
علی دیروز در خانه ماند ← دیروز علی در خانه ماند...

احمد شفایی (۱۳۶۳: ۳۳۷) درباره قیود و متمم‌ها گفته است:

آن گروه از اعضای جمله را که برای تکمیل و توضیح عمل مندرج در فعل و به طور کلی برای تکمیل معنایی اعضای فعلی جمله به کار می‌روند ولی خصوصیات اشیائی نداشته و عمل توضیحی و تکمیلی خود را از لحاظ زمانی، مکانی، سببی، کیفی، کمی، شرطی و... انجام می‌دهند قید می‌نامیم...

آن گروه از اعضای جمله را نیز که برای توضیح و تکمیل معنای عمل مندرج در فعل و به طور کلی برای توضیح اعضای فعلی جمله به کار می‌روند و ضمناً دارای خصوصیت اشیائی می‌باشند متمم می‌نامیم. منتها آنهایی را که وجودشان برای تحقق‌پذیری عمل مندرج در فعلی گذرا (متعدی) ضرورت مطلق دارد و بدون آن تحقق عمل متصور هم نیست «متمم بی‌واسطه» (فریدون سیب را خورد) و آنهایی را که وجودشان در تحقق‌پذیری عمل (خواه در افعال گذرا و خواه در افعال ناگذر) ضرورتی ندارد و معمولاً نیز با یک حرف اضافه (سر افزوده) می‌باشند «متمم با واسطه» نامیم.

مطالبی را که دست‌نویسان ایرانی که سه نمونه از آراء آنان نقل شد، در تعریف و تشخیص قید ارائه کرده‌اند در فهرست زیر می‌توان خلاصه کرد:

- (۱) فعل را به مفهوم جدیدی از قبیل زمان، مکان، چگونگی و... وابسته می‌کند.
- (۲) برای تکمیل معنای فعل به کار می‌رود.
- (۳) فاقد خصوصیت اشیائی است.
- (۴) از ارکان اصلی جمله است.
- (۵) وابسته فعل یا کل جمله است.
- (۶) می‌توان آن را از جمله حذف کرد، بدون آن که به سلامت جمله آسیبی وارد آید.
- (۷) می‌توان جای آن را در جمله به آسانی تغییر داد.

در خصوص متمم نیز ویژگی‌های زیر را قایل شده‌اند:

- (۱) برای تکمیل معنای فعل ضرورت دارند.
- (۲) معنی اضافی به جمله می‌بخشند.
- (۳) دارای خصوصیت اشیائی هستند.
- (۴) نشانه متمم حرف اضافه‌ای است که قبل از آن می‌آید.
- (۵) می‌توانند با افعال لازم و متعدی به کار روند.
- (۶) مفعول مختص فعل‌های متعدی است.

به این نکته نیز باید توجه داشت که آنچه در کتاب‌های دستور زبان فارسی، در خصوص

متمم‌ها گفته شده تنها ویژه متمم مفعولی نیست بلکه متمم‌های دیگر را هم شامل می‌شود.

۲-۲ توصیف‌های دستورنویسان غیرایرانی

دستورنویسان غیرایرانی مانند رنکینگ (۱۹۱۱:۱۸۵)، فیلات (۱۹۱۹:۲۸۹)، لمبتون (۱۹۵۳:۶۱)، بویل (۱۹۶۶:۴۳-۴۴) و روبین‌چیک (۱۹۷۱:۹۵) در خصوص قیود مطالبی را عرضه داشته‌اند که از میان آنها، عمده‌ترین آراء، به نظر نگارنده، در زیر ارائه شده است:

رنکینگ (۱۹۱۱:۱۸۵) در خصوص قید نوشته است:

سه نوع قید وجود دارد: (۱) ادوات با منشأهای مختلف (۲) اسامی غیر منصرف عربی که به ضمه ختم می‌شوند (۳) اسامی در حالت مفعول بی‌واسطه.

(۱) ادوات قیدی: تعداد کمی از ادوات قیدی در زبان فارسی به کار می‌روند، مانند آی (برای توضیح می‌آید) «یعنی» (معمولاً مفسران آن را به کار می‌برند)، بل (=بلکه)، بلی، فقط (صورت ادبی آن «ویس»)

(۲) اسامی غیر منصرف: اسم‌هایی هستند که بیشتر نشانه حالت مفعولی آنها حرف اضافه است. ضمه این اسامی در فارسی حذف می‌شود:

بعد یا من بعد، تحت، فوق، قبل

(۳) اسامی در حالت مفعول بی‌واسطه: حالت مفعولی در عربی به ویژه برای نشان دادن حالت قیدی به کار می‌رود. این نوع کلمات در زبان فارسی فراوان به کار می‌روند، مانند ابداً، اتفاقاً، احیاناً، قصداً، الان، اليوم.

فیلات (۱۹۱۹:۲۸۹) می‌نویسد:

شمار قیودی که دقیقاً به این نام نامیده می‌شوند بسیار کم است: جای آنها را صفات، وجوه وصفی یا اسامی با حروف اضافه یا بدون آن، ضمائر یا عبارات (گروه‌ها) و نظایر آن پر می‌کند. بسیاری از قیود حرف اضافه نیز هستند.

اصطلاح دقیقی برای قیود وجود ندارد: این عناصر، بر حسب معنایشان، تمییز، نفی یا ظرف خوانده می‌شوند. حرف ظرف حرفی است که به عنوان قید به کار رفته است: اسم ظرف اسمی است که می‌تواند به عنوان قید به کار رود: ظرف مبهم، قیدی (یا اسم و نظایر آن) است که یک محدوده زمانی یا مکانی مانند «هنگام» (زمان) و «پیش» (مکان یا زمان) را نشان نمی‌دهد. ظرف مبهم، برخلاف ظرف (اسم و نظایر آن) محدود مانند «روز» و «خانه» می‌باشد: ظرف

مکان اسم ظرف است و صورت‌هایی نظیر کفش‌کن، جامه‌کن (در حمام ترکیه)، حرم‌سرا،
مریض‌خانه و نظایر آن را شامل می‌شود.

بویل (۱۹۶۶: ۴۳-۴۴) آورده است:

قیودی واقعی مانند اکتون، حالا، فردا، کی در زبان فارسی نادرند. نقش قید به کمک عناصری
مانند:

الف. صفات: تند، خوب، روان

توضیح: پسوند «-انه» غالباً دارای مفهوم قیدی است: متأسفانه، عاقلانه

ب. ضمائر: ضمائر زیر به جز «دیگر» در مفهوم «بار دیگر (دوباره)» فقط در جملات منفی
به کار می‌روند:

چندان، دیگر، هیچ

ج. اسامی:

۱. آنهایی که تنها به کار می‌روند، مانند شب، صبح، جلو

۲. آنهایی که با صفت ضمیرواره توصیف شده‌اند مانند آن وقت، این طور، همه‌جا

توضیح: صورت‌های امروز، امشب و امسال، که در آنها اولین عنصر نمودار یک ضمیر
اشاره قدیمی است، در این طبقه قرار می‌گیرد.

د. قیود عربی در حالت مفعول بی‌واسطه: اسامی یا صفات عربی در حالت مفعولی با

تنوین، مانند اخیراً، تقریباً، کاملاً، مثلاً، مخصوصاً

توضیح: در «حالا» تنوین افتاده و مصوت کشیده شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳ تحلیل‌های مطرح در زبان‌شناسی مع‌علوم‌انسانی

در این خصوص بحث‌های نظری مورد نظر نگارنده نیست، آنچه مورد نظر است
توصیف پدیده و تعیین ملاک‌های روشن برای تمییز قایل شدن میان مقولات مورد
وصف است. از میان آثار موجود، کتاب نحوی. اچ. متیوز (۱۹۸۱) و دستور جامع زبان
انگلیسی نگاشته ر. کویبرک و همکاران مبنای بررسی ماست. با توجه به تقسیم‌بندی
جامع‌تر و کاربردی‌تر متیوز، آن چهارچوب توصیفی در داده‌های زبان فارسی به آزمون
در آمد.

خلاصه آراء دستورنویسان سنتی درباره قید و متمم (متمم مفعولی)، بر اساس
توصیف متیوز (ص ۱۲۱)، چنین است:

دستورنویسان سنتی بر آن بودند که در جمله بعضی عناصر تحت تأثیر عامل فعل

قرار دارند. برای مثال، در جملاتی مانند I saw him یا I said that I was coming ضمیر him و بند اسمی (فراکردی از جمله مرکب که به اسم تأویل می‌شود) that I was coming عناصری هستند که عامل فعل در آنها عمل می‌کند، حال آن که، در جملات I saw him yesterday و I saw him while I was in London ، عامل فعل در سازه yesterday و بند قیدی (فراکردی از جمله مرکب که به قید تأویل می‌شود) while I was in London عمل نمی‌کند بلکه این سازه‌ها صرفاً چیزی به معنای جمله می‌افزایند.

عناصری نظیر him و بند اسمی that I was coming که عامل فعل در آنها عمل می‌کند و عناصر اصلی هستند متمم‌اند، حال آن که عناصری چون yesterday و while I was in London ، که عامل فعل در آنها عمل نمی‌کند و عناصری صرفاً حاشیه‌ای هستند، قید یا بند قیدی نامیده می‌شوند. بدین ترتیب، می‌توان ساخت وابستگی آنها را به صورت زیر نمایش داد:

I saw him



در این ساخت، هم فاعل و هم مفعول متعلق به فعل‌اند؛
حال آن که در ساخت زیر:

I saw him yesterday



yesterday به کل جمله وابسته است.

بسیاری از محققان جدید نیز چنین تمایزاتی قایل شده‌اند از جمله می‌توان تینیر^{۱)} را نام برد. بر طبق نظر او (به نقل متیوز)، مفعول him عنصر دخیل است و در عمل دیدن دخالت دارد. عناصری که در عمل دخالت دارند ظرفیت فعل را می‌سازند. برای مثال، در جمله I gave you the book yesterday عناصر دخیل عبارت‌اند از I (فاعل)، (the) book (مفعول بی‌واسطه) و you (به عنوان مفعول با واسطه). این عناصر وابسته‌هایی هستند که فعل سه‌ظرفیتی give به آنها نیاز دارد.

از نظر تینیر عناصر دخیل این سه نقش (فاعلی، مفعول بی‌واسطه، مفعول با واسطه) را

به عهده دارد. قید عنصر دخیل نیست بلکه عنصری موقعیتی است. بدین ترتیب، در جمله‌ای مانند جمله مذکور، قید yesterday عنصری موقعیتی است که بر زمان وقوع عمل دلالت دارد.

بر طبق نظر ر. کویرک و همکاران (به نقل متیوز) هر دو مفعول در جمله مذکور متمم فعل محسوب می‌شوند؛ حال آن که قیدی چون yesterday این گونه نیست. در عوض، آنان به نوع دیگری از قید به نام adjunct (قیدواره) اشاره می‌کنند. برای مثال، در جمله‌ای مانند I saw him clearly، clearly قیدواره است. به نظر اینان قلمرو متمم گسترده‌تر از آن است که تینپر عنصر دخیل تلقی می‌کند. برای مثال جمله I put the meat on the table دارای متمم قیدی on the table است و ظرفیت فعل put هم مفعول و هم قید مکان را در بر می‌گیرد.

متیوز مفعول بی‌واسطه him را در جمله‌ای مانند I saw him yesterday حداقل از بعضی قیود زمانی چون today، yesterday، last year، Sunday... و به طور کلی گروه‌ها و بندهایی که رفتاری نظیر این عناصر دارند متمایز می‌سازد. او پنج ملاک زیر را برای متمایز ساختن متمم‌ها از چنین قیدهایی به دست می‌دهد:

۱. متمم‌ها اصولاً عناصری هستند که در عمل دخیل‌اند به این معنا که مفعول فعل کنشی واقع می‌شوند و ذیروح‌اند، حال آن که قید عنصری موقعیتی است. در مثال‌های زیر:

Bill Kissed his wife

David slew Goliath

his wife و Goliath مفعول هستند و خود در عمل دخیل‌اند. این گونه عناصر متمم نامیده می‌شوند. اما وقتی گفته می‌شود David slew Goliath yesterday، زمان وقوع فعل را بیان می‌کند، به عبارت دیگر، موقعیت اجرای عمل را نشان می‌دهد و در خود عمل دخیل نیست.

۲. بین متمم‌ها، مفعول و فعل رابطه محدودیت‌های با هم‌آیی وجود دارد، حال آن که هیچ نوع محدودیت با هم‌آیی در مورد قیود ملاحظه نمی‌شود. برای مثال، در جملات زیر:

She toasted bread

She grilled meat

نمی توان جای bread و meat را عوض کرد و گفت:

*She toasted meat

*She grilled bread

یعنی نمی توان meat را با toasted و bread را با grilled به کار برد؛ در حالی که قیود را می توان با هر دو فعل استفاده نمود.

۳. آوردن متمم با بعضی افعال اجباری است؛ به بیانی دیگر، جملاتی هستند که در آنها مفعول بی واسطه را نمی توان حذف کرد. برای مثال، می توان گفت Bill got the prize اما نمی توان گفت *Bill got

و این در خصوص بندهایی نیز که در جایگاه مفعول قرار می گیرند صادق است. برای مثال، می توان گفت: I suggested that he should come

ولی نمی توان گفت *I suggested

مفعول یا بند اسمی در جملات مذکور عنصری اجباری است. متمم اجباری فقط با بعضی افعال می آید، حال آن که قیود با همه افعال به کار می روند.

۴. مفعول بی واسطه می تواند یک عنصر مستتر یا حذف شده باشد. برای مثال، جملات زیر را در نظر بگیرید:

(I didn't finish <sc. the job >, <sc. the book I was reading>,...)

(I didn't know <sc. the solution>, <sc. that they were coming>,...)

این گونه جملات ناتمام هستند و آنچه که متمم نامیده می شود عنصری است که آنها را تکمیل می کند حال آن که قیود این گونه نیستند و جمله بدون آنها نیز تمام است.

۵. متمم با بعضی افعال به کار نمی رود. مفعول نمی تواند به هر جمله بدون مفعولی

اضافه گردد. برای مثال می توان گفت: The men vanished

ولی نمی توان گفت *The men vanished their clothes

حال آن که قیود زمان را می توان به هر فعل با هر ظرفیتی که باشد حتی به افعالی که ظرفیت آنها صفر است افزود. برای مثال، قید زمان on sunday و نظایر آن را می توان به جمله ای مانند It rains که ظرفیت آن صفر است افزود.

It rains on sunday

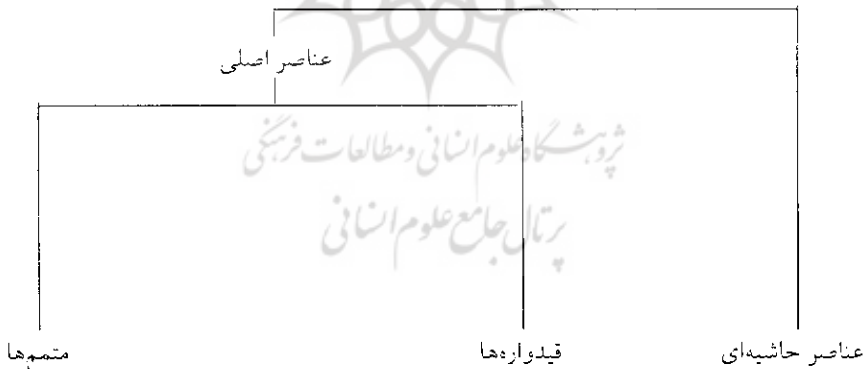
متیوز معتقد است که برخی قیود تنها حالت یا کیفیت فعل را توصیف می‌کنند. این عناصر نه مانند قیودی که ذکر گردید کاملاً حاشیه‌ای هستند و نه مانند متمم‌ها وجودشان برای تکمیل معنای جمله ضرورت دارد، بلکه صرفاً عناصری توصیفی هستند. او این گونه عناصر را تحت عنوان adjunct، که ما معادل قیدواره را برای آن انتخاب کرده‌ایم، مطرح نموده است. برای مثال، در جمله

I saw him clearly

clearly نه در جریان عمل دخیل است و نه موقعیت اجرای عمل را نشان می‌دهد بلکه تنها بر کیفیت «دیدن» دلالت دارد. البته آوردن عناصری از این نوع ممکن است اجباری باشند.

They treated him badly

که اگر badly را از آن حذف کنیم، ناتمام می‌گردد.
نظرگاه متیوز را در نمودار زیر می‌توان نشان داد:



ر. کویرک و همکاران (۱۹۸۵: ۴۹-۵۲) درباره قیود و متمم چنین نوشته‌اند:
در یک بند، برخی عناصر اصلی‌اند و برخی دیگر فرعی و حاشیه‌ای. اما مرکزیت و اصلی بودن عناصر دارای درجاتی است که در طیفی جای می‌گیرند. آنان قیود را به عنوان حاشیه‌ای‌ترین عنصر بند معرفی می‌کنند. مرکزیت تنها درباره عناصر متعدد درون بند صادق نیست، بلکه در زیر بخش‌های یک عنصر هم مشاهده می‌گردد.

برای مثال، در داخل مجموعهٔ قیود برخی عناصر حاشیه‌ای‌ترند و برخی دیگر مرکزی‌تر. قیود از نظر میزان حاشیه‌ای بودن به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. قیودی که می‌توان آنها را به راحتی جا به جا و حتی از جمله حذف کرد، بی آن‌که به دستوری بودن جمله آسیبی وارد آید. برای مثال، صورت *usually* را در جملات زیر در نظر بگیرید:

My mother (usually)^۲ enjoys parties very much
(Usually) my mother enjoys parties very much
My mother enjoys parties very much, (usually)

۲. قیودی که به راحتی نمی‌توان جای آنها را تغییر داد. برای مثال، صورت *very much* را در جملهٔ زیر در نظر بگیرید:

My mother usually enjoys parties very much
**Very much my mother usually enjoys parties*

۳. قیودی که وجودشان برای تکمیل معنای فعل ضرورت دارد، مانند قیود مکانی *in the garden* و *upstairs* در جمله‌های زیر:

I have been in the garden all the time since lunch
You must put all the toys upstairs immediately

از آنجا که عناصر مکانی مذکور برای تکمیل معنای فعل ضرورت دارند، برخی دستورنویسان آنها را در مجموعهٔ متمم‌ها قرار می‌دهند. کوپرک و دیگران بر آنند که توزیع قیود به صورت طیف است. در یک سر طیف، مرکزی‌ترین آنها جای دارند که به دلیل اجباری بودن به متمم شبیه‌اند. آنان، در تأیید این معنی، صورت‌های *upstairs* و *in the garden* را در جمله‌های مذکور مطرح می‌کنند و اظهار می‌دارند که این عناصر، هر چند از نظر مفهوم به قیود شباهت دارند بدین معنی که در پاسخ به پرسش «کجا؟» قرار می‌گیرند، از این نظر که برای تکمیل معنای فعل ضرورت دارند به متمم شبیه‌اند. کوپرک و همکاران، سرانجام، به این نکته اشاره می‌کنند که نمی‌توان مرز قاطع و روشنی میان مرکزی‌ترین و حاشیه‌ای‌ترین عناصر قابل شد. حاشیه‌ای یا مرکزی بودن امری نسبی است.

(۲) برانتر نشانهٔ اختیاری و قابل حذف بودن است.

مطالبی را که کویرک و همکاران عرضه داشته‌اند، می‌توان در جدول زیر خلاصه کرد:

ردیف	مقوله	مشخصه‌ها	
		به راحتی از جمله حذف می‌شوند	به راحتی جابه‌جا می‌شوند
۱	حاشیه‌ای ترین	+	+
۲	حد فاصل دو دسته	+	-
۳	مرکزی ترین	-	-

آنچه تاکنون از نظر گذشت شمه‌ای بود از آراء دستورنویسان دربارهٔ مقولات قید و متمم. اکنون می‌توان تفاوت‌هایی را که در این آراء مشاهده می‌گردد به صورت زیر خلاصه کرد:

- بیشتر دستورنویسان ایرانی تنها «مفعول با واسطه» را متمم گرفته‌اند، زیرا برآن‌اند که یکی از نشانه‌های متمم حرف اضافه‌ای است که در آغاز آن قرار می‌گیرد؛ حال آن‌که متمم مفعول بی‌واسطه را نیز متمم می‌گیرد.

- برخی دستورنویسان ایرانی قید را یکی از ارکان اصلی جمله شمرده‌اند؛ حال آن‌که بر اساس نظریهٔ متمم آنچه قید نامیده می‌شود رکن اصلی جمله نیست، اما کویرک و همکاران همهٔ قیود را رکن اصلی جمله نمی‌دانند.

- بیشتر دستورنویسان ایرانی، در تعاریفی که برای متمم و قید عرضه داشته‌اند، هر دو عنصر را برای تکمیل معنای فعل ضروری دانسته‌اند؛ حال آن‌که، بر اساس نظر متمم قیود دارای چنین نقشی نیستند. کویرک و همکاران نیز این نقش را برای همهٔ قیود قایل نیستند.

- بیشتر دستورنویسان ایرانی، قید را یکی از وابسته‌های فعل شمرده‌اند، حال آن‌که، بر اساس نظر متمم، قید به کل جمله وابسته است. کویرک و همکاران نیز فقط بعضی از قیود را وابستهٔ فعل می‌دانند.

- برخی از دستورنویسان غیرایرانی، مانند متمم و ر. کویرک و همکاران به دستهٔ دیگری از قیود با عنوان adjunct (قیدواره) اشاره کرده‌اند؛ حال آن‌که هیچ یک از دستورنویسان ایرانی، به چنین تمایزی توجه نکرده‌اند.

وجه اشتراکی که در آراء برخی از دستورنویسان ایرانی و دستورنویسان غیرایرانی درباره قید مشاهده می‌شود این است که به ویژگی‌های قابلیت جا به جایی و حذف قیود از جمله اشاره کرده‌اند.

اکنون ملاک‌هایی را که متمم برای متمایز ساختن قیود از متمم‌ها ارائه کرده در زبان فارسی بررسی کنیم:

۱. متمم‌ها اصولاً در عمل دخیل‌اند و عناصری موقعیتی نیستند. شواهد زیر مؤید این معنی است:

پدر کودک را تنبیه کرد.

مربی ورزشکاران را دواند.

مادر فرزندش را بوسید.

علی کبوتر را پراند.

چنان که مشاهده می‌شود، در مثال‌های بالا، فاعل و مفعول، هر دو، جاندار و دارای اراده‌اند و عملی را انجام می‌دهند. در بیشتر موارد متمم‌ها این گونه‌اند. البته ممکن است مواردی مانند جمله‌های زیر هم مشاهده شود که متمم دارای ویژگی‌های مذکور نیست:

او نقاشی را دوست دارد.

او حقیقت را باور نداشت.

۲. محدودیت‌های با هم آبی^۲ در مورد متمم‌ها صادق است. برای مثال، می‌توان گفت:

باغبان درخت را هرس کرد.

باغبان گل را چید.

اما نمی‌توان گفت

‡ باغبان گل را هرس کرد.

‡ باغبان درخت را چید.

باز می‌توان گفت:

او غذا را پخت.

او لباس را شست.

ولی نمی‌توان گفت

۳) adjuncts (قیدواره‌ها) هم از این نظر به متمم‌ها نزدیک‌اند و متفاوت از قیوداند. زیرا با هم آبی آزاد ندارند. برای مثال می‌توان گفت، او با تآتی زاده می‌رود. ولی نمی‌توان گفت: او با تآتی می‌خواهد. ‡

* او غذا را شست.

* او لباس را پخت.

بدین ترتیب، همان گونه که مشاهده می‌شود، در زبان فارسی هم محدودیت‌های باهم آیی بر متمم‌ها اثر می‌گذارند.

۳. جملاتی هستند که در آنها مفعول بی‌واسطه نمی‌تواند حذف گردد. بدین ترتیب مفعول، حداقل با یک دسته از افعال، عنصر اجباری است.

در زبان فارسی افعالی که مفعول بی‌واسطه با آنها اجباری هستند عبارت‌اند از:
 الف. افعال متعدی تک‌مفعولی:

خانه را آتش زد. * آتش زد.

غذا را آماده کرد. * آماده کرد.

ب. افعال متعدی دو مفعولی:

علی کتاب را به دوستش داد. * علی به دوستش داد.

پدر داود به من کتابی هدیه کرده است. * پدر داود به من هدیه کرده است.

ج. افعال متعدی دارای دو متمم مفعولی (مفعول بی‌واسطه + متمم مکانی)

او پول را داخل جیبش گذاشت. * او داخل جیبش گذاشت.

د. متعدی مرکب^۴:

او پسرش را علی نامید. * او علی نامید.

او پسرش را عاقل پنداشت. * او عاقل پنداشت.

اجباری بودن مفعول بی‌واسطه دربارهٔ بندهایی هم که در جایگاه مفعول قرار می‌گیرند صادق است.

او دوست داشت روزنامه بخواند. او دوست داشت.

انسان هر کاری را که بخواهد می‌تواند با سعی و کوشش به انجام رساند.

* انسان می‌تواند با سعی و کوشش به انجام رساند.

علی کتابی را که از دوستش گرفته بود به خواهرش داد. * علی به خواهرش داد.

۴) این اصطلاح برابر اصطلاح انگلیسی complex transitive به کار رفته است. مراد افعالی هستند که علاوه بر داشتن یک گروه اسمی به منزلهٔ مفعول بی‌واسطه، یک گروه اسمی یا یک گروه صفتی نیز باید به عنوان متمم مفعول داشته باشند. این همان است که برخی دست‌نویسان ایرانی با عنوان تمیز مطرح نموده‌اند. برای اطلاع بیشتر دربارهٔ این افعال ← خسرو غلامعلی‌زاده، ساخت زبان فارسی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۷.

البته باید توجه داشت که بعضی افعال دو وجهی هستند؛ بنابراین هم لازم و هم متعدی به کار می‌روند. مثلاً فعل «بختن» را در جمله‌های زیر در نظر بگیرید:

(۱) غذا پخت.

(۲) من غذا را پختم.

چنان که مشاهده می‌شود، در جمله (۱) فعل «بختن» نیاز به مفعول ندارد یعنی لازم است؛ ولی در جمله (۲) این فعل نیاز به مفعول دارد یعنی متعدی است. یا فعل «شکستن» را در دو جمله زیر در نظر بگیرید:

(۱) شیشه شکست.

(۲) من شیشه را شکستم.

فعل «شکستن» در جمله اول لازم است ولی در جمله دوم متعدی محسوب می‌گردد.

۴. مفعول بی واسطه می‌تواند عنصر مستتر یا محذوف باشد. جمله‌های زیر را در نظر

بگیرید:

او بازنویسی کرد (متن را، کتابی را که سال گذشته نوشته بود،...)

او انجام داد (تکالیفش را، کارش را، وظیفه‌اش را،...)

هم چنان که ملاحظه می‌شود، جمله‌های بالا بدون عناصر داخل پراکنده نیستند و آنچه آنها را تکمیل می‌کند مفعول است.

۵. متمم با همه افعال به کار نمی‌رود. در اینجا، به جای حذف عناصر، می‌توان آزمون

افزایش یا درج را انجام داد. در زبان فارسی، افعالی که نمی‌توان به آنها متمم‌های مفعولی

افزود عبارت‌اند از:

الف. افعال ربطی یا اسنادی، مانند بودن، شدن، گشتن، به نظر رسیدن و نظایر آن.

علی خسته به نظر می‌رسد.

(۱) جاری

علی خسته شد.

(۲) نتیجه‌ای

افعال ربطی ه

(۵) ر. کویرک و همکاران (۱۹۸۵: ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲) افعال ربطی را، بر حسب آن که متمم فاعلی نقش اسناد جاری (current attribute) داشته باشد یا نقش اسناد نتیجه‌ای (resulting attribute)، به دو طبقه افعال ربطی جاری و افعال ربطی نتیجه‌ای تقسیم کرده‌اند. معمولاً افعال ربطی جاری ایستا هستند و در وجه استمراری به کار نمی‌روند. مراد از اسناد جاری وضعیتی است که بالفعل در جریان است؛ حال آن که اسناد نتیجه‌ای نتیجه رویدادی را می‌رساند که فعل آن را بیان کرده است این اسناد معمولاً مقرون است به افعال پویا.

ب. افعال لازم مانند آمدن، رفتن، رسیدن، مبارزه کردن، ایستادن، آتش گرفتن و جز آن:

علی آمد. * علی آن را آمد.

پرویز مبارزه کرد * پرویز آن را مبارزه کرد.

تا اینجا مشاهده کردیم که ملاک‌هایی که متیوز برای متمم‌ها عرضه کرده در زبان فارسی نیز قابل اعمال هستند. حال بینیم که ملاک‌های ارائه شده در مورد قیود زبان فارسی چگونه عمل می‌کنند. ابتدا این ملاک‌ها را دربارهٔ قید زمان بررسی می‌کنیم.

۱. قیود اصولاً در اجرای عمل دخیل نیستند و عناصری موقعیتی هستند. برای مثال، در جمله‌هایی مانند

برادرم دیروز اینجا آمد.

من دیشب آنجا بودم.

واژه‌های «دیروز» و «دیشب» در عمل دخیل نیستند و تنها زمان وقوع عمل را بیان می‌کنند.

۲. محدودیت‌های با هم آبی دربارهٔ قیود صادق نیست.

دیروز علی را در خیابان دیدم.

در این جمله، هیچ محدودیتی در استعمال «دیروز» وجود ندارد؛ چنان که می‌توان به جای «دیروز»، «یکشنبه»، «شب گذشته»، «هفتهٔ قبل» و نظایر آن را به کار برد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، محدودیت‌های با هم آبی در مورد این قیود مشاهده نمی‌شود. البته جمله‌ای نظیر جملهٔ زیر دستوری نیست:

من دیروز پرویز را خواهم دید.

زیرا در اینجا، قید زمان «دیروز» اشاره به گذشته دارد، حال آن که صورت «خواهم دید» اشاره به آینده دارد. ولی این نوع محدودیت با محدودیتی که دربارهٔ متمم‌ها ذکر شد فرق می‌کند، قید زمان تنها از نظر زمانی باید با فعل مطابقت داشته باشد و نوع فعل در این مورد نقشی ندارد.

۳. بر خلاف متمم‌ها، آوردن قیود با هیچ فعلی اجباری نیست. به بیان دیگر، آوردن

آنها با همهٔ افعال اختیاری است:

سال گذشته خانه را آتش زد. (متعدی تک مفعولی)

داود دیروز کتابی را که شما توصیه کرده بودید به من داد. (متعدی دومفعولی)
شب گذشته پول را داخل صندوق گذاشت. (متعدی دارای دو متمم مفعولی):
مفعول بی واسطه و متمم مکانی)
شب گذشته او از حال رفت. (لازم)
دیروز علی روزه گرفت. (لازم)
دیشب پرویز سرما خورد. (لازم)

۴. قیود نمی‌توانند عنصر مستتر باشند. جمله‌های زیر را در نظر بگیرید:

علی دیروز به سینما رفت. علی به سینما رفت.
امروز سیمین را در خیابان دیدم. سیمین را در خیابان دیدم.
پنجشنبه گذشته به پارک رفتم. به پارک رفتم.

همان گونه که مشاهده می‌شود، در جمله‌های بالا، «دیروز»، «امروز» و «پنجشنبه گذشته» عناصر محذوف نیستند، یعنی بدون آنها هم جمله کامل است و، اگر حذف شوند، براساس جمله نمی‌توان قید محذوف را بازیافت؛ مثلاً براساس جمله «علی به سینما رفت» نمی‌توان پی برد که «علی دیروز به سینما رفت». البته ممکن است شخصی جمله‌ای نظیر جمله زیر را، که در آن هیچ عنصری حذف نشده، بدون مقدمه بیان کند:

صبح به خیر، ببخشید، عصبانی بودم.

منظور گوینده زمانی است که از نظر شنونده روشن است، مثلاً در جلسه دیروز یا در مهمانی شب گذشته و نظایر آن؛ ولی، اگر شنونده از سابقه بی اطلاع باشد، حتماً سؤال می‌کند: «ببخشید، کی؟» این نوع کامل نبودن جمله با کامل نبودن مفعول فرق می‌کند. در مورد مفعول، نوع آن با فعل تغییر می‌کند. فعل هر چه باشد تعیین می‌کند که مفعول چه باید باشد. این امر مؤید رابطه نحوی متمم و فعل به عنوان عامل کنترل‌کننده است؛ حال آن که قید زمان برای تمام بندها ثابت است.

۵. قیود، با همه افعال به کار می‌روند. مثلاً قیود زمان را می‌توان به هر فعلی با هر ظرفیتی افزود:

دیروز آسمان برق زد.

دیشب علی سرما خورد.

هفته گذشته علی را وادار کردم تا در مسابقه شرکت کند.

چنان که مشاهده شد، ملاک‌های متمیز دربارهٔ قیود زبان فارسی نیز در بیشتر موارد معتبر است. حال بینیم این ملاک‌ها در مورد عناصر دیگر در زبان فارسی چگونه عمل می‌کنند. برای مثال، مفعول با واسطه را در نظر بگیرید:

الف. مفعول با واسطه در عمل دخیل است:

علی کتاب را به دوستش داد.

داود از پرویز پول قرض گرفت.

در اینجا «دوست علی» در عملی دادن کتاب و «پرویز» در عملی قرض گرفتن دخالت دارند.

ب. مفعول با واسطه با بعضی افعال به کار نمی‌رود:

۱. با افعال ربطی یا اسنادی

او یک معلم است. * او یک معلم به دوستش است.

او در خانه است. * او در خانه از دخترش است.

علی خسته به نظر می‌رسد. * علی خسته به دوستش به نظر می‌رسد.

۲. با افعال متعدی تک مفعولی

کاغذ را مچاله کرد. * کاغذ را به دوستش مچاله کرد.

پروین غذا را آماده کرد. * پروین غذا را به شوهرش آماده کرد.

۳. با افعال لازم

خانه آتش گرفت. * خانه به علی آتش گرفت.

علی خوابید. * علی به دوستش خوابید.

ج. مفعول با واسطه می‌تواند عنصر مستتر باشد:

من پولم را قرض دادم (به دوستم، به صندوق خیریه، به طور کلی به شخص یا مؤسسه‌ای)

خانه را اجاره دادم (به دوستم، به ادارهٔ پست، ...)

بدین ترتیب، مفعول با واسطه بر اساس ملاک‌هایی که تا کنون ارائه شد، متمم محسوب می‌شود؛ ولی این عناصر، در عین حال، به عناصر موقعیتی هم شباهت دارند. برای مثال، جملات زیر را در نظر بگیرید:

من کتاب را به علی فروختم.

من صندلی را برای علی ساختم.

در جمله اول، بر اساس دستورهای سنتی عملِ فروختن هم به «علی» رسیده است و هم به «کتاب»؛ حال آن که، در جمله دوم، عملِ ساختن تنها به «صندلی» رسیده است. در اینجا «علی» در جمله دوم نقش بهره‌ور را دارد.

بر اساس نظر تینیر، «علی» در جمله اول دخیل است و در جمله دوم عنصر حاشیه‌ای است. بدین ترتیب، عنصر بهره‌ور عنصری حاشیه‌ای است.

حال بینیم این ملاک‌ها در مورد عناصر مکانی چگونه عمل می‌کنند.

۱. عناصر مکانی عناصری کاملاً موقعیتی هستند. به مثال زیر توجه کنید:

در تهران چند کتاب خریدم.

در اینجا عنصر مکانی «در تهران» صرفاً برای اجرای عمل زمینه‌ای فراهم می‌سازد.

۲. می‌توانند به هر جمله معنی دار اضافه شوند:

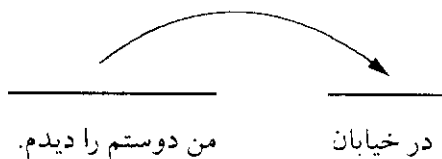
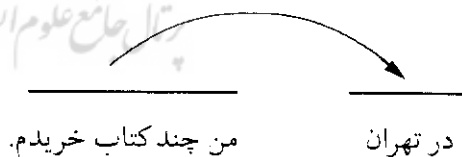
من دوستم را { در کلاس
در خیابان } دیدم

در این موارد مشروط به محدودیت‌های باهم آبی نیستند.

در چنین مواردی عناصر مکانی عناصری اختیاری هستند. بنابراین می‌توان ساخت

وابستگی‌شان را به صورت زیر نشان داد.

پژوهشگاه انسانی و مطالعات فرهنگی
مركز جامع علوم انسانی



بدین ترتیب، چنان که ملاحظه می‌شود، این گونه عناصر مکانی دارای ویژگی‌های

زیر هستند:

الف. در اجرای عمل دخالت ندارند بلکه صرفاً عناصری موقعیتی هستند.

- ب. محدود به محدودیت‌های باهم‌آیی نیستند.
ج. می‌توانند به هر جمله‌ای که معنی را برساند افزوده شوند.
د. نمی‌توانند عنصر مستتر یا محذوف باشند؛ زیرا جمله بدون آنها صحیح و کامل است.

بنابراین، این گونه قیود ویژگی‌هایی نظیر قیود زمان دارند. در عین حال، می‌توان عناصری مکانی یافت که با ملاک‌های متعلق به متمم‌ها نزدیک‌تر باشند. برای مثال، جمله‌های زیر را در نظر بگیرید:

- من کتاب را روی میز گذاشتم. *من کتاب را گذاشتم.
ایران در قاره آسیا قرار دارد. *ایران قرار دارد.
چوب‌پنبه را در شیشه چپاند. *چوب‌پنبه را چپاند.

چنان که در جمله‌های بالا ملاحظه می‌شود، عناصر مکانی «روی میز»، «در قاره آسیا» و «در شیشه» دارای ویژگی‌های زیر هستند:
الف. در اجرای عمل دخالت دارند.

ب. مشروط به محدودیت‌های باهم‌آیی هستند (با هر فعلی، عناصر مکانی حرف اضافه مناسب با آن فعل را می‌گیرند). برای مثال، نمی‌توان گفت: *چوب‌پنبه را از شیشه چپاند.

- ج. در بعضی جمله‌ها (مانند جمله‌های بالا) نمی‌توان آنها را حذف کرد.
د. می‌توانند عناصری مستتر یا محذوف باشند.
عناصر مکانی در مواردی نظیر موارد زیر هم می‌توانند عناصری محذوف باشند. برای مثال، ممکن است یک فرد پیامی با جمله زیر ارسال دارد:

یکشنبه { وارد می‌شوم }
 { می‌رسم }
(به تهران یا هر مکان دیگری)

در اینجا، شنونده حتماً از محل ورود مطلع است. این جمله از نظر نحوی کامل است. بدین ترتیب، این گونه عناصر مکانی به متمم‌ها نزدیک‌ترند.
در اینجا با این مشکل مواجهیم که، در مجموعه قیود مکانی، برخی عناصر حاشیه‌ای و دارای ویژگی‌های قیودند و برخی دیگر کاملاً اجباری هستند و ویژگی‌های متمم‌ها را

دارند. البته، در چنین مواردی، می‌توان این گونه تحلیل کرد که متمم‌های مکانی با مجموعه‌ای از افعال به کار می‌روند که ویژگی معنائیشان کاربرد این متمم‌ها را ایجاب می‌کند. شماری از این افعال در زیر فهرست شده است: بودن، زندگی کردن، گذاشتن، قرار دادن/نهادن، اقامت کردن، حضور یافتن، حضور به هم رساندن، پنهان کردن، جا دادن، رسیدن، بیرون کشیدن، ثبت کردن، قرار داشتن، لم دادن، پارک کردن، وارد شدن، چپاندن، رخنه کردن، اخراج کردن/شدن، دور شدن، واقع شدن، راه یافتن، رد شدن (عبور کردن)، استقرار یافتن، آشیانه گرفتن.

در یک جمله ممکن است دو عنصر مکانی وجود داشته باشد که یکی از آنها متمم و دیگری قید باشد، مانند

نگه می‌دارند.

در تهران، آن را در یخچال می‌گذارند.

قید
متمم

حال بینیم در مورد قیودی که طول زمان را می‌رسانند وضعیت چگونه است. جمله‌های زیر را در نظر بگیرید:

ماشین فرضاً سه روز برای تعمیر باید در تعمیرگاه بماند.

دو نفری مدت‌ها در منجلاب کینه و نفاق دست و پا خواهند زد.

ظرف سی سال اخیر اشعار زیادی سروده است.

در جمله‌های بالا، صورت‌های «سه روز»، «مدت‌ها» و «ظرف سی سال»

الف. عناصری موقعیتی هستند.

ب. با همهٔ افعال مفید معنی به کار می‌روند.

ج. محدودیت‌های باهم‌آیی بر آنها اثر نمی‌گذارد.

د. نمی‌توانند عناصری مستتر یا محذوف باشند.

بدین ترتیب، بر اساس ملاک‌های بالا قید شمرده می‌شوند.

اکنون وضع قیود کیفیت و حالت را بر اساس ملاک‌های عرضه شده بررسی می‌کنیم.

جمله‌های زیر را در نظر بگیرید:

او به زبان‌های فرانسه، آلمانی، ایتالیایی و انگلیسی به راحتی صحبت می‌کند.

آنها سعی دارند کار خود را خوب انجام دهند.

ماشین را به زحمت زیاد در نقطه‌ای حوالی خیابان اکباتان گذاشتم.
دانشجویان نمونه به نحو شایسته‌ای از جانب مسئولان مورد تقدیر و تشویق
قرار گرفتند.

چنان که ملاحظه می‌شود، در جمله‌های بالا صورت‌های «به راحتی»، «خوب»، «به
زحمت زیاد» و «به نحو شایسته‌ای» عناصری هستند که نه در جریان عمل دخالت و نه به
موقعیت (مثلاً مکان یا زمان وقوع عمل) اجرای عمل اشاره دارند. و فقط کیفیت عمل را
نشان می‌دهند. بنابراین، می‌توان گفت که این عناصر بیشتر نقش توصیف‌کننده دارند و
دارای ویژگی‌های زیر هستند:

الف. عناصری توصیف‌کننده هستند.

ب. محدودیت‌های با هم‌آیی بر آنها اثر می‌گذارد. برای مثال، می‌توان گفت «او را
خوب می‌شناسم»؛ ولی نمی‌توان گفت «*او را به وضوح می‌شناسم» یا می‌توان گفت «به
راحتی صحبت می‌کند»؛ ولی نمی‌توان گفت «*او به شدت صحبت می‌کند»

ج. عناصر مستتر یا محذوف نیستند.

د. با هیچ یک از افعال اجباری نیستند.

در اینجا ملاحظه می‌شود که این عناصر، بر اساس ملاک‌های «اجباری بودن» و
«مستتر بودن»، قید شمرده می‌شوند؛ حال آن که با ملاک «محدودیت‌های با هم‌آیی»
متمم‌اند و بر اساس ملاک «دخیل بودن در عمل» نه قید محسوب می‌شوند نه متمم.

در مورد این قیود ممکن است با نمونه‌های زیر برخورد کنیم:

علی عاقلانه رفتار کرد. *علی رفتار کرد.

فرزندش را بد بار آورده است. *فرزندش را بار آورده است.

در جمله‌های بالا، صورت‌های «عاقلانه» و «بد» دارای ویژگی‌های زیر هستند:

الف. عناصری توصیف‌کننده هستند.

ب. محدودیت‌های با هم‌آیی بر آنها اثر می‌گذارد.

ج. در جمله‌های با افعال «رفتار کردن» و «بار آوردن» نمی‌توان آنها را حذف کرد.

د. عناصری مستتر یا محذوف نیستند.

بدین ترتیب، این گونه عناصر، بر اساس ملاک‌های «محدودیت‌های با هم‌آیی» و

«اجباری بودن» متمم‌اند و، بر اساس ملاک «دخیل بودن در عمل»، نه متمم محسوب می‌شوند و نه قید.

۴ تحلیل دیگر از مقوله قید، متمم و قیدواره

چنان‌که ملاحظه شد، در زبان فارسی، عناصر زمانی عناصری کاملاً حاشیه‌ای هستند و بر اساس ملاک‌هایی که برشمردیم قید محسوب می‌شوند. عناصر مکانی اصولاً به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف) اختیاری (عناصری که کاملاً حاشیه‌ای هستند) که بر اساس ملاک‌های برشمرده قید محسوب می‌شوند؛ ب) اجباری (عناصر کاملاً مرکزی) که متمم به حساب می‌آیند. عناصر دال بر کیفیت یا حالت هم تا حدی وضعی مشابه عناصر مکانی دارند، بدین معنی که به دو دسته الف) اختیاری (قیود)؛ ب) اجباری (متمم) تقسیم می‌شوند، با این تفاوت که عناصر مکانی عناصری موقعیتی هستند و وابسته به کل جمله (قید)، حال آن‌که عناصر دال بر کیفیت و حالت توصیف‌کننده هستند و وابسته به فعل (قیدواره).

بدین ترتیب، می‌توان قیود، متمم‌ها و قیدواره‌ها را به صورت زیر تعریف کرد:

قیود عناصری هستند که صرفاً توضیحی به معنای جمله می‌افزایند، عناصری موقعیتی هستند، محدودیت‌های باهم‌آیی بر آنها اثر نمی‌گذارد، با همه افعال با هر ظرفیتی که باشند می‌توانند به کار روند، نمی‌توانند عنصر مستتر باشند، وابسته کل جمله هستند، در واقع عناصری هستند کاملاً حاشیه‌ای بدین معنا که می‌توان آنها را از جمله حذف کرد بی‌آن‌که به دستوری بودن جمله آسیبی وارد آید.

متمم‌ها عناصری هستند که برای تکمیل معنای فعل ضرورت دارند، اصولاً در اجرای عمل دخالت دارند، محدودیت‌های باهم‌آیی در مورد آنها صادق است، با بعضی افعال اجباری هستند، عناصری مستتر یا محذوف شمرده می‌شوند، با بعضی افعال به کار نمی‌روند، وابسته فعل‌اند، در واقع عناصری کاملاً مرکزی هستند.

قیدواره‌ها عناصری هستند که تنها حالت یا کیفیت فعل را توصیف می‌کنند، نه مانند متمم‌ها وجودشان برای تکمیل معنای فعل ضرورت دارد و نه مانند قیود کاملاً حاشیه‌ای هستند.

در واقع، دو قطب وجود دارد که در یک سوی آن قیدها و در سوی دیگر متمم‌ها

جای دارند و در وسط عناصری هستند که برخی از ویژگی‌های قیود و بعضی از ویژگی‌های متمم‌ها را دارا هستند و ما آنها را «قیدواره» (همان که متمم adjunct نامیده است) می‌نامیم.

از آنچه گفته شد می‌توان دو مشخصه را انتخاب و بر اساس آنها تمایز میان قیود، متمم‌ها و قیدواره‌ها را به صورت زیر خلاصه کرد:

۱. عناصری که دارای مشخصه‌های [- دخیل در عمل] و [- وابسته به فعل] باشند، قید شمرده می‌شوند.
۲. عناصری که دارای مشخصه‌های [+ دخیل در عمل] و [+ وابسته به فعل] باشند، متمم شمرده می‌شوند.
۳. عناصری که دارای مشخصه‌های [- دخیل در عمل] و [+ وابسته به فعل] باشند، قیدواره شمرده می‌شوند.

کتاب‌نامه

احمدی‌گیوی، حسن / حسن انوری، ۱۳۶۳ [۱۳۷۱]، دستور زبان فارسی (۱)، تهران، انتشارات فاطمی.

بصاری، طلعت، ۱۳۴۵، دستور زبان فارسی، تهران، کتاب‌خانه‌ی ظهوری.

باطنی، محمدرضا، ۱۳۴۸ [۱۳۷۳]، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران، امیرکبیر. روایی، محمد، ۱۳۷۰، دستور زبان فارسی.

شریعت، محمدجواد، ۱۳۶۴، دستور زبان فارسی، تهران، اساطیر.

شفایی، احمد، ۱۳۶۳، مبانی علمی دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات نوین.

صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۵۶ دستور زبان فارسی سال سوم فرهنگ و ادب.

صالحی (بختیار)، پرویز، ۱۳۷۱، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات هوش و ابتکار.

فرشیدورد، خسرو، ۱۳۴۸، دستور امروز، تهران، بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه.

قویب و همکاران (پنج استاد)، ۱۳۲۷ [۱۳۷۰]، دستور زبان فارسی، تهران، واژه.

مشکوة‌الدینی، مهدی، ۱۳۶۶ [۱۳۷۳]، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری.
 ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۵۱ [۱۳۶۹]، دستور زبان فارسی، تهران، توس، چاپ دهم.
 وحیدیان کامیار، تقی، ۱۳۴۳، دستور زبان عامیانه، مشهد، کتاب فروشی باستان، تهران،
 امیرکبیر.
 همایون فرخ، عبدالرحیم، ۱۳۳۹، دستور جامع زبان فارسی، تهران، انتشارات مطبوعات
 علی اکبر علمی.

LAMBTON, A.K.S. 1953 [1974], *Persian Grammar*, Cambridge: Cambridge University Press.

LUMSDEN, M. 1810, *A Grammar of the Persian Language*, vol: II, Calcutta: Calcutta University Press.

MATHEWS, P.H, 1981, *Syntax*, Cambridge: Cambridge University Press.

PHILLOT, D.C, 1910, *Higher Persian Grammar*, Calcutta: Calcutta University Press.

PLATT, John T. and George S.A. RANKING, 1911, *A Grammar of the Persian Language*, Oxford, Clarendon Press.

QUIRK et. al., 1985, *A Comprehensive Grammar of the English Language*, Longman Inc., New York.

RUBINCHIK, yu. A. 1971, *The Modern Persian Language*, Moscow: NAUKA Publishing House.

WINDFUHR, Gernat L. 1979, *Persian Grammar; History and State of Its Study*, Mouton Publishers.

□